

عنوان: سیمای متقین از منظر امام علی علیه السلام

نویسنده: لیلا شیرین^۱

چکیده

یکی از واژگان کلیدی قرآن تقواست. به گونه ای که برخی ایمان را جز به تقوا معنا نمی کنند و براین باورند که انسانی که اهل تقوا نباشد اصولاً نمی تواند مدعی آن باشد که مؤمن است و به خدا و رسالت و قیامت ایمان دارد. تقوا چه در مفهوم لغوی و چه در مفهوم اصطلاحی ، نماد و جلوه ای از باورها و بینش ها و نگرش های انسانی است. هرچند که در تعریف تقوا به گونه ای عمل می شود که آن را در همه حوزه ها وارد می سازند و مسئله را به تقوای بینشی و اعتقادی نیز می کشانند ولی بی گمان تقوا امری در حوزه کنش ها و منش ها و واکنش هاست. به سخن دیگر تقوا امری نظری محض و صرف نیست که در حوزه امور انتزاعی و عقلی قرار گیرد بلکه امری است که به طور مستقیم به حوزه عمل انسانی ارتباط دارد. اگر کسی را بخواهید بشناسید پیش از آن که به سخنان وی توجه کنید بهتر است به منش و رفتار او بنگرید؛ چون عمل، بازتابی از درون است. اگر کسی به ایمان واقعی دست یافته باشد بی گمان آن را به شکل تقوا در حوزه عمل خویش بروز می دهد.

کلیدواژه: پرهیزکاران، تقوا، خطبه همام، خویشتن داری، متقین

^۱. سطح دو، مدرسه حضرت زینب کبری سلام الله علیها، Ashaghanvalayat@yahoo.com

مقدمه

در جامعه جاهلی، توده مردمی زندگی می کردند که از نابهنجاری ها پرهیز و به هنجارها و اعمال صالح و نیک گرایش داشتند. آنان در زندگی روزمره خویش به عرف و سنت های اجتماعی پای بند هستند و همین پای بندی آنان است که جامعه را استوار و باثبات می سازد. معروف و منکر در نزد آنان یکسان نیست. هرچیزی که از نظر قانونی و عقلی و عقلایی ناپسند است از آن پرهیز می کنند و به هر چیزی که معروف و پسندیده است روی می آورند. از این رو قرآن متقین را کسانی برمی شمارد که امر به معروف می کنند و از منکر نهی کرده و باز می دارند. متقین کسانی هستند که به سوی کارهای خیر می شتابند و نیکوکاری را دوست می دارند. راستگویی و صداقت در گفتار از چیزهایی است که قرآن درباره متقین بیان می کند. همین مسأله صداقت و رستگاری به عنوان هنجاری ارزشمند موجب می شود که قابلیت پذیرش ایمان در ایشان افزایش یابد و احتمال پذیرش حق و حقانیت و رستگاری به هدایت کتاب الهی در آنان تشدید شود. آنان انسان های از خود گذشته ای هستند و در برابر لغزش ها و اشتباهات و خطاهای دیگران عفو و گذشت را در پیش می گیرند و اهل کینه و عداوت نیستند. همین از خودگذشتن نشان گر آن است که تا چه اندازه به اصول اخلاقی انسانی پای بند هستند و تا چه اندازه بر فطرت پاک و سلامت شخصیت خود باقی و برقرار مانده اند. آنان مردمانی هستند که در برابر اشتباهات و خطاهای دیگران با حلم و عقل رفتار می کنند و با فروبردن خشم و غضب خود را مهار و کنترل می کنند. آنان اهل عهد و پیمان هستند و به هر چیزی که عهد و پیمان بسته اند وفادارند. تقوای مصطلح دوره جاهلیت که قرآن از آن در آیات چندی یاد می کند این آمادگی را در افراد ایجاد می کند که به مقامات بالاتر نیز دست یابند و زمینه های ایمان آوری به غیب و کتاب های آسمانی و وحیانی در آنها فراهم آید و در نهایت روز به روز علم و عمل و ایمان ایشان افزایش یابد. این گونه است که تقوا مرتبه به مرتبه و مقام به مقام افزایش می یابد و تقوای هنجاری به تقوای ایمانی و تقوای تقوا افزایش رتبه می یابد.

۱- مفهوم شناسی

۱-۱ تقوی در لغت و اصطلاح

تقوی در لغت از ریشه «وقایه» به معنی نگهداری است که «تقیّه» هم از همین ماده است؛ زیرا نوعی نگهداری و حفظ نیروها است. تقوی را به خویشنداری، خودنگهداری، خویشنبانی و پرهیز از گناه و پروا داشتن تفسیر کرده اند؛ ولی به نظر می رسد بهترین تفسیر و در واقع مترادف تقوی، پروا داشتن است و بقیه تفاسیر و معانی، تفسیر به لازم آن است.^۱

راغب اصفهانی در کتاب مفردات الفاظ القرآن می گوید: الوقایه « حفظ الشئ مما یؤذیه و یضرّه و التقوی جعل النفس فی وقایه مما یخاف. هذا تحقیقه. ثم یسمی الخوف تارة تقوی، و التقوی خوفاً حسب تسمیه مقتضی الشئ بمقتضیه و المقتضی بمقتضاه. و صار التقوی فی تعارف الشرع حفظ النفس عما یؤثم و ذلك بترك المحظور و يتم ذلك بترك بعض المباحات لما روی الحلال بین و الحرام بین و من وقع حول الحمی فحقیق أن یقع فیهِ»^۲ وقایه یعنی حفظ شیء از آنچه آن را اذیت می کند و به آن ضرر می رساند و تقوا یعنی قرار دادن نفس در وقایه از آنچه از آن می ترسد. این تحقیق آن است و گاهی به خوف، تقوی و به تقوی، خوف گفته می شود و به خاطر علاقه بین مقتضی و مقتضا (ملزوم و لازم) اسم یکی را بر دیگری می گذارند. و در عرف شرع با حفظ نفس از آنچه گناه می باشد تقوی حاصل می گردد و این امر با ترک امری که حاضر می باشد و این امر با ترک بعضی مباحات تمام می شود. از آنچه روایت شده: « حلال روشن و آشکار است و حرام نیز مشخص است و کسی که در اطراف آن واقع می شود پس محققاً در آن واقع می شود. »

و در اصطلاح شرع تقوا عبارت است از: « حفظ نفس از گناه و از آنچه شایسته نیست انجام شود.»^۳ معنای اصطلاحی تقوا در سخن امام صادق (علیه السلام) خلاصه می شود که می فرمایند: « تقوا این است که خداوند در جایی که تو را فرمان داده است، غایب نبیند و در آن جا که تو را نهی کرده است حاضر نیابد.»^۴

۱. مکارم شیرازی، اخلاق اسلامی در نهج البلاغه، ص ۲۱.

۲. دستغیب، گناهان کبیره، ص ۷۰،

۳. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ص ۸۸۱.

۴. مجلسی، بحار الانوار، ص ۲۸۵.

۲-۱- تقوی در قرآن

همانطور که گفته شد یکی از پرکاربردترین واژه‌های قرآن واژه تقوا است این واژه حدود ۲۵۰ بار در قرآن به کار رفته است. قرآن کریم در آیات مختلف بندگان خدا را به تقوای الهی دعوت می‌کند و نجات آن‌ها را در گرو تقوای الهی می‌داند و بیان می‌فرماید که انسان فقط با تمسک به تقوا می‌تواند اهل نجات باشد و بتواند خود را در خطرهای و امتحان‌ها و بلاها حفظ کند و کسی که اهل تقوا نباشد نمی‌تواند در مقابل خطرهای و بلاهای ایستادگی کند و به راحتی اسیر شیاطین درونی و برونی خواهد شد و دنیا و آخرت خود را از دست خواهد داد. یکی از اهداف نزول قرآن ایجاد روحیه تقوا در انسان‌هاست قرآن می‌فرماید: «قُرْآنًا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عِوَجٍ لَّعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ»^۱ قرآن عربی که در آن هیچ کژی نیست فرو فرستادیم تا شاید تقوا پیشه کنید.» و هدف از نزول قرآن را ایجاد تقوا در جامعه معرفی می‌کند که انسان‌ها در پرتو رهنمودهای قرآن اهل تقوا و متقی گردند.

۳-۱- مفهوم تقوا در نهج البلاغه

تقوا از رایج ترین کلمات نهج البلاغه است. در کمتر کتابی مانند نهج البلاغه بر عنصر تقوا تکیه شده است و در نهج البلاغه به کمتر معنی و مفهومی به اندازه تقوا عنایت شده است. مفهوم تقوا در نهج البلاغه مترادف با مفهوم پرهیز حتی به مفهوم منطقی آن نیست. تقوا در نهج البلاغه نیروی است روحانی که بر اثر تمرین‌های زیاد پدید می‌آید و پرهیزهای معقول و منطقی از یک طرف سبب و مقدمه پدید آمدن این حالت روحانی است و از طرف دیگر معلول و نتیجه آن است و از لوازم آن به شمار می‌رود این حالت، روح را نیرومند و شاداب می‌کند و به آن مصونیت می‌دهد. انسانی که از این نیرو بی‌بهره باشد اگر بخواهد خود را از گناهان مصون و محفوظ بدارد چاره‌ای ندارد جز اینکه خود را از موجبات گناه دور نگه دارد و چون همواره موجبات گناه در محیط اجتماعی وجود دارد ناچار است کنار بکشد و انزوا و گوشه گیری اختیار کند. نهج البلاغه تقوا را به عنوان یک نیروی معنوی و روحی که بر اثر ممارست و تمرین پدید می‌آید و به نوبه خود آثار و لوازم و نتایجی دارد و از آن جمله پرهیز گناه را سهل و آسان می‌نماید طرح و عنوان کرده است: همانا درستی گفتار خویش را ضمانت می‌کنم و عهده خود را در گرو گفتار خویش قرار می‌دهم اگر

^۱. زمر: ۲۸.

عبرتهای گذشته برای یک شخص آینه قرار گیرد، تقوا جلو او را از فرو رفتن در کارهای شبهه ناک می‌گیرد تا آنجا که می‌فرماید: «همانا خطاها و گناهان و زمام را در اختیار هوای نفس (قرار) دادن، مانند اسب‌های سرکش و چموشی است که لجام از سرآن‌ها بیرون آورده شده و اختیار از کف سوار بیرون رفته باشد و عاقبت اسب سوارهای خود را در آتش افکند و مثل تقوا مثل مرکب‌های رهوار و مطیع و رام است که مهارش در دست سوار است و آن مرکب‌ها با آن آرامش سوارهای خود را به بهشت می‌برند.»^۱ در این خطبه تقوا به عنوان یک حالت روحی و معنوی که اثرش ضبط و مالکیت نفس است ذکر شده است. این خطبه می‌گوید لازمه بی‌تقوایی و مطیع هوای نفس بودن، ضعف و زبونی و بی‌شخصیت بودن در برابر محرکات شهوانی و هواهای نفسانی است.^۲ انسان در آن حالت مانند سوار زبونی است که از خود اراده و اختیار ندارد و این مرکب است که به هر جا که دلخواهش هست می‌رود. لازمه تقوا قدرت، اراده و شخصیت معنوی داشتن و مالک حوزه وجود خود بودن است مانند سوار ماهری که بر اسب تربیت شده‌ای سوار است و با قدرت و تسلط کامل آن اسب را در جهتی که خود انتخاب کرده می‌راند و اسب در کمال سهولت اطاعت می‌کند.^۳

۴-۱- مفهوم «ترس از خدا»

«ترس از خدا» می‌تواند به دو صورت مطرح شود: نخست آنکه از معصیت خدا برحذر باشد؛ زیرا معصیت خدا منشأ همه عذاب‌های اخروی و عقوبت‌های دنیوی است؛ دوم آنکه خطر، همواره جسمانی نیست، محرومیت از رحمت و دوری از محبوب برای انسان‌های برجسته بالاترین رنج است. انسان‌هایی که مراحل از کمال را طی کرده‌اند، بدین دلیل از معصیت خدا دوری می‌کنند که نگران دور ماندن از محبوب خود هستند، برجستگان از بندگان خدا اصولا از توجه به غیر خدا بی‌مناکند و تقوا، آنان را همیشه در محضر خدا و خدا را حاضر و ناظر اعمالشان قرار می‌دهند و از غفلت از خدا ترسانند.^۴

^۱. شریف الرضی، نهج البلاغه، ص ۵۷.

^۲. مطهری، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۱۶، ص ۵۰۵.

^۳. همان، ص ۵۰۶.

^۴. مصباح یزدی، قرآن‌شناسی جلد اول، ص ۸۷.

اللَّهُ يَجْعَلُ لَهُ مَخْرَجًا فَمَا زَالِ يَقُولُهَا وَ يَعِيدُهَا؛^۱ من آیه‌ای می‌شناسم که اگر تمام انسان‌ها دست به دامن آن زنند برای حل مشکلات آن‌ها کافی است.» پس آیه «و من يتق الله» را تلاوت فرمود و بارها آن را تکرار کرد.^۲

۵-۶- روزی بی حساب

پنجمین پاداشی که آیه «و يَرْزُقُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ» بیان می‌کند روزی بی حساب است که خداوند به بندگان پرهیزکار خود عطا می‌کند.

۶-۶ همراهی و دوستی خداوند:

«وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ»^۳ و از خدا پروا کنید و بدانید که خدا با پرهیزکاران است.»
«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ»^۴ قطعاً خدا پرهیزگاران را دوست می‌دارد.

۷-۶- زندگی جاودان در بهشت:

«إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ * فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ»^۵ یقیناً پرهیزگاران در باغ‌ها و نهرهای بهشتی جای دارند، در جایگاه صدق نزد خداوند مالک مقتدر.
«ان للمتقين لحسن مآب * جنات عدن مفتحة لهم الابواب»^۶ برای نیکوکاران فرجام نیکویی است، باغ‌های جاویدان بهشتی که درهایش به روی آنان گشوده است.
یکی از بزرگترین پاداش‌هایی که برای متقین ذکر شده است این است که آن‌ها در آخرت زندگی جاودانی در بهشت خوانند داشت.

۸-۶- قبولی اعمال نزد خداوند :

خدای سبحان، طیب است و منزّه و می‌فرماید : «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ» ؛ سخن پاک است که به سوی او بالا می‌رود. «لذا معلوم می‌گردد که تقوا علاوه بر اصلاح نفس، در تأثیر اعمال و قبولی آن‌ها در درگاه الهی شرط لازم است، چنانچه قبولی اعمال را منحصر در اعمال متقین کرده

^۱. عروسی حویزی ، تفسیر نور الثقلین، ج ۵ ، ۱۴۱۵، ص ۳۵۷.

^۲. بقلم جمعی از نویسندگان؛ زیر نظر ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۲۳۶.

^۳. توبه: ۳۶.

^۴. آل عمران: ۷۶.

^۵. قمر: ۵۴-۵۵.

^۶. ص: ۴۹-۵۰.

می‌فرماید: « إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ »؛ جز این نیست که خداوند فقط اعمال اهل تقوا را می‌پذیرد.^۱ و چون روح عمل ارزشمند گردید دیگر مقدار آن اهمیتی ندارد و اندک آن نیز، بسیار محسوب می‌شود، چه آنچه مورد رضایت الهی است اندک و ناچیز شمرده نمی‌شود.^۲

۹-۶- نزول برکات از آسمان و زمین:

« وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ »؛^۳ و چنانچه مردم شهر و دیارها همه ایمان آورده و پرهیزکار می‌شدند همانا مادرهای برکاتی از آسمان و زمین را بر روی آن‌ها می‌گشودیم ولیکن (چون آیات و پیغمبران ما را) تکذیب کردند ما هم آنان را سخت به کیفر کردار زشتشان رسانیدیم.^۴

۱۰-۶- خیر دنیا و آخرت:

« وَقِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا خَيْرًا لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ وَلَنِعْمَ

دار و چون به اهل تقوا گفته شود که خدای شما چه آیاتی فرستاد؟ گویند: نیکو آیاتی دَارُ الْمُتَّقِينَ؛^۳ و چون به اهل تقوا گفته شود که خدای شما چه آیاتی فرستاد؟ گویند: نیکو آیاتی فرستاد. آنان که نیکوکارند هم در حیات دنیا نیکو و خوشی بینند و هم دار آخرت (آن‌ها را) بهترین منزل است و البته خانه اهل تقوا بسیار مجلل و نیکو خواهد بود.^۴

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: « مَنْ أُعْطِيَ أَرْبَعَ خِصَالٍ فِي الدُّنْيَا فَقَدْ أُعْطِيَ خَيْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ فَازَ بِحَظِّهِ مِنْهُمَا : وَ رَعَىٰ يَعْصِمُهُ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ، وَ حُسْنُ خُلُقٍ يَعْيشُ بِهِ فِي النَّاسِ ، وَ حِلْمٌ يَدْفَعُ بِهِ جَهْلَ الْجَاهِلِ ، وَ زَوْجَةٌ صَالِحَةٌ تُعِينُهُ عَلَىٰ أَمْرِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ »؛^۴ به هر کس در دنیا چهار خصلت داده شود، خیر دنیا و آخرت به او داده شده و بهره خویش را از دنیا و آخرت بر گرفته است: پرهیزگاری، که او را از حرام‌های خدا بازدارد و خوش‌خویی، که با آن در میان مردم زندگی کند و

^۱ . زیرکی، آثار و برکات تقوا در قرآن ص ۲۹

^۲ . اعراف: ۹۶

^۳ . نحل: ۳۰

^۴ طوسی، الأملی للطوسی،

بردباری، که با آن جهالت نادان را از خود دور سازد و همسر شایسته، که در کار دنیا و آخرت او را یاری رساند.»

«انَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ»^۱ خداوند با کسانی است که تقوی پیشه می کنند و کسانی که نیکوکارند.»

نتیجه گیری

تقوا از نظر مفهومی بسیار ساده و قابل فهم است. هرکسی با واژه وقایه آشنا باشد می فهمد که وقایه به معنای خود نگهداری است و واژه تقوا از مشتقات آن می باشد. ابزاری که انسانی در پناه آن خود را از شر چیزی محافظت می کند وقایه نامیده می شود. اگر درتند بادهای و توفان شن، پارچه ای در جلوی صورت گرفته شود این وقایه از توفان است و اگر سپر جنگی و یا زره برتن شود آن نیز وقایه است. انسان برای رهایی از هر شری حتی گرما و سرما به وقایه پناه می برد و خود را در پناه آن از گزند اموری که شری را متوجه او می سازد حفظ می کند. این گونه است که وقایه به معنای خود نگه داشتن از هر شر و بدی است که متوجه شخص می شود. انسان گاه گام از این فراتر می نهد و پیش از آن که مورد تهدید قرار گیرد و یا شری وی را در برگیرد از آن پرهیز می کند چنین شخصی را متقی می گویند. بنابراین مفهوم دیگری که به ذهن خطور می کند تقوای به معنای پرهیزگاری است. این معنای احتیاطی تقواست. به سخنی دیگر دو گونه تقوا در اینجا مطرح است. تقوایی که انسان هنگام حضور جدی شری در پناه آن قرار می گیرد و خود را از شر آن محفوظ نگه می دارد که در این صورت تقوای در هنگام حضور بلا و شر است و تقوایی که پیش از حضور شر به عنوان پیشگیری انجام می شود. از این رو تقوا گاه به معنای خود نگهداشتن از شر می آید و گاه دیگر به معنای پیشگیری از شر معنا می شود. در این معنای اخیر، واژه فارسی «پرهیزگار» معادل تام و تمام آن است ولی در معنای دیگر آن چنین نیست. پرهیزگار انسانی محتاط است و می کوشد تا از موضع شر و جایی که احتمال حضور بلا و شرور داده می شود پرهیز کند و بدان نزدیک نشود.

^۱. نحل: ۱۲۸.

منابع و مأخذ

*قرآن

*نهیج البلاغه

۱. اوسطی، حسین، سیمای تقوا پیشگان، نشر مشعر، تهران: چاپ دوم، بی تا.
۲. دستغیب، عبدالحسین، گناهان کبیره، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ بیست و یکم، ۱۳۸۶ه.ش.
۳. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، القرآن مفردات الفاظ، تهران: الحوراء، ۱۳۸۱ه.ش.
۴. زیرکی، مهدی، «آثار و برکات تقوا در قرآن»، مرکز فرهنگ و معارف قرآن، بی جا: ۱۳۸۵ه.ش.
۵. طوسی، محمدبن حسن، الأمالی، قسم الدراسات الاسلامیه مؤسسه البعثه (محقق)، دار الثقافه، قم: ۱۳۹۰ق.
۶. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، سیدهاشم رسولی محلاتی، قم: اسمعیلیان، ۱۴۱۵ق.
۷. فرحزاد، حبیباله، آرامش زندگی در پرتو تقوا، ترجمه: اکبر اسدی، بی جا، بی نا، بی تا.
۸. کلینی، محمدبن یعقوب، اصول کافی، ترجمه صادق حسن زاده، تهران: قائم آل محمد، چاپ دوم، بی تا.
۹. مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، تهران: دارالکتب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۵ه.ش.
۱۰. مصباح یزدی، محمدتقی، قرآن شناسی، ترجمه: محمود رجبی، بی جا: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (قدس سره)، چاپ ششم، ۱۳۹۴ه.ش.
۱۱. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۸ه.ش.
۱۲. مکارم شیرازی، ناصر، اخلاق اسلامی در نهج البلاغه، قم: چاپ اول، ۱۳۸۵ه.ش.
۱۳. _____، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامی، ۱۳۷۱ه.ش.

۱۴.-----،**انوار هدايت**، قم: انتشارات امام علی بن ابی طالب علیه السلام، چاپ اول ۱۳۹۰هـ، ش.

۱۵. موسوی تیریزی، محسن، **تقوی و اخلاق قرآنی**، موسسه فرهنگی و نشر نورعلی نور، قم: چاپ اول، ۱۳۸۱هـ، ش.

۱۶. ابن بابویه، محمد بن علی، **من لا یحضره الفقیه**، ترجمه: محمدجواد غفاری، بی جا: موسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البیت (علیهم السلام)، بی تا.

۱۷. _____، **کتاب الخصال**، ترجمه: محمدباقر کمره ای کتابچی، تهران: بی نا، ۱۳۷۷هـ، ش.

۱۸. عبدالواحد بن محمد، آمدی (ره)، **غررالحکم و درر الکلم**، (محلاتی) رسولی، هاشم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸هـ، ش.